

نوع مقاله: ترویجی

راه‌کارهای تأمین نیاز به محبت از دیدگاه قرآن


کچ احمد زارعی / دانشجوی دکتری تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ahmadzareei2893@gmail.com

orcid.org/0000-0003-3397-1092

soltani@qabas.net

اسمعیل سلطانی بیرامی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

چکیده

محبت به معنای دوست داشتن، یکی از نیازهای فطری انسان است که در مراحل مختلف زندگی نقش اساسی ایفا می‌کند و آدمی را وادار می‌کند به چیزهایی که با کمالش ملایم است، عشق بورزد. قرآن کریم با بینش توحیدی راهکارهای قابل توجهی را برای تأمین این نیاز مهم بیان کرده است که این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی درصدد بیان آنهاست. با مراجعه به آیات قرآن کریم این راهکارها در دو دسته عمده محبت نسبت به خداوند و محبت به دیگران قابل ذکر است. در رابطه با تأمین محبت الهی راه‌کارهایی از قبیل تبعیت و اطاعت کردن از خدا و رسول و اهل بیت، متصف شدن به اوصاف مؤمنان و دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان خدا و برای محبت به دیگران راه‌کارهایی مانند ایمان و انجام عمل صالح، برخورد خوب و حسن خلق بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: نیاز، محبت، نیاز انسان به محبت، محبت الهی، محبت به دیگران.

مقدمه

اللَّهِ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب: ۴)؛ که کنایه از امتناع جمع بین متناقضین در اعتقاد، اطاعت و حب و بغض و یا در امور دیگر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۷۴) و مقصود این است که در درجه اول هر نوع محبت استقلالی به غیر خدا، مزاحم و در تعارض با محبت خدا و موجب ضعیف شدن آن خواهد بود. پس محبت به اشخاص یا اشیاء دیگر، تنها در صورتی که در طول محبت الهی باشد، پسندیده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۰۹).

همچنین محبت امری دو سویه است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴). این آیه با عبارت «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» بر محبت و عشق طرفینی بین خدا و برخی از بندگان دلالت دارد. این دلالت فقط مخصوص این آیه نیست و دهها آیه دیگر که در آنها محبت خداوند به صابران، توبه‌کنندگان و... نسبت داده می‌شود، نیز بر این معنا دلالت دارند (آل‌عمران: ۴۶؛ بقره: ۲۲۲). با توجه به گسترده بودن بحث در این مجال، تنها به راه کارهای جلب محبت پرداخته می‌شود و در بیان راه کارهای قرآنی، نخست از بالاترین مراتب، یعنی راه کارهای جلب محبت الهی؛ و در وهله بعد راه کارهای جلب محبت دیگران بحث خواهد شد.

اهمیت و ضرورت این پژوهش در این است که مکاتب مختلف بشری چون هندو (ر.ک: چارلز زینر، ۱۳۸۸، ص ۷۴-۱۲۵) و غیربشری همانند مسیحیت (ر.ک: قربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹-۲۴۱) خود را متکفل برآورده کردن این نیاز اساسی می‌دانند؛ ولی با بیان راه کارهای افراطی و تفریطی انسان را تا ورطه سقوط پیش می‌برند. در این میان قرآن کریم با نگاهی توحیدی به این مسئله نگرسته و راه کارهایی در این زمینه به بشریت ارائه کرده است.

پس از جست‌وجوی پیشینه، تنها اثر *محبت در قرآن و راه‌های تحصیل محبت و آثار آن در تربیت* (بزرگ، ۱۳۸۱) یافت شد که به اسباب محبوبیت نزد خداوند متعال با بیان چند آیه، بدون هیچ‌گونه توضیحی بسنده کرده است.

پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به این پرسش است: قرآن کریم چه راه کارهای علمی و عملی برای تأمین نیاز محبت ارائه کرده است؟ در این مقاله بعد از مفهوم‌شناسی نیاز محبت و بیان مفاهیم همسوی قرآنی آن، به راه کارهای قرآن کریم برای تأمین نیاز محبت اشاره خواهد شد.

انسان موجودی است نیازمند و چون نه می‌تواند اصل نیاز را نفی کند که بی‌نیاز شود و نه خود می‌تواند موردنیازهای خویش را برآورد؛ ناگزیر از محبت به کسی یا چیزی است، که نیاز او را رفع کند. از این رو گاه انسان با مشاهده جمال و کمال موجودی به وی مهر می‌ورزد و یا با انجام دادن اموری می‌خواهد محبت وی را به خود جلب کند. لذا باید گفت هیچ‌کس بدون محبت زندگی نمی‌کند؛ با این تفاوت که انسان عاقل براساس برهان عقلی و نقلی، تنها رافع نیاز و در نتیجه تنها محبوب خود را خدای سبحان می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۶۵ و ۲۶۶) و برای جلب محبت وی تمام تلاش خود را به کار می‌بندد. بنابراین یکی از نیازهای معنوی و فطری انسان، نیاز به محبت است. انسان وقتی به وجدان و فطرت خویش مراجعه می‌کند، احساس می‌کند که نیاز به محبت دیگران دارد؛ می‌خواهد محبوب واقع شود. از سوی دیگر نیاز دارد به دیگران محبت کند؛ نیازی که کمابیش در حالت‌های مختلف احساس می‌گردد. از برخی آیات قرآن به دست می‌آید که خداوند این نیاز را در وجود آدمی تعبیه کرده تا به واسطه آن، خود را به سرحد کمال برساند. از این رو اموری را که موجب کمال انسان باشد، محبوب؛ و امور ناقض کمال را مینغوض قرار داده است؛ چنانچه در سوره «حجرات» می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَن فَبِكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات: ۷)؛ و اگر محبت از نیازهای اساسی انسان‌ها برای رسیدن به سعادت و کمال نبود، هر آینه خداوند ایمان را محبوب ایشان نمی‌ساخت و با بیان این حقیقت، نیاز انسان به دوست داشتن کمال و مکروه داشتن کفر و عصیان و نتایج آن را گوشزد نمی‌کرد (ر.ک: میقانی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۹).

از آنجاکه محبت امری تشکیکی و دارای مراتب مختلف است، که از تعبیر «أَشَدُّ» در آیه «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) قابل استفاده است؛ از نظر قرآن بالاترین آن باید به کسی تعلق بگیرد که بالاترین کمالات را دارد. از این رو خداوند که هر کمال و هر جمالی متعلق به اوست، شایسته‌ترین موجود برای ابراز محبت است و پس از او اولیاء الهی در مرتبه بعد قرار دارند؛ و اگر کسی خدا را دوست دارد باید این محبت به اولیاء را نیز داشته باشد. و محبت نسبت به افراد دیگر، اگر با محبت الهی تراحم نداشته باشند، در مراتب پایین‌تر قرار دارند؛ زیرا محبت به خداوند با محبت به غیر او قابل جمع نیست. قرآن می‌فرماید: «مَا جَعَلَ

۱. مفاهیم

۱-۱. نیاز

باب استفعال به معنای برگزیدن و ترجیح دادن و در تفعیل به معنای چیزی را برای کسی محبوب قرار دادن است. اما واژه هم‌معنای آن یعنی «حُب» و واژگان هم‌خانواده در قرآن بسیار به کار رفته است.

نیاز، یک واژه فارسی است که در لغت به معنای حاجت، خواهش، اظهار محبت، تحفه درویش، نذری که برای گرفتن حاجت داده می‌شود و دوست آمده است (معین، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۸۷۷). این واژه در اصطلاح به معنای کاستی‌ها و کمبودهایی است که در انسان وجود دارد و او باید برای به‌دست آوردن آنها تلاش کند و پیوسته رفتارهایی را انجام دهد (شجاعی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲).

۱-۳-۲. مفاهیم قرآنی همسو با محبت

در قرآن کریم کلماتی نظیر «مودت» و «خَلَّتْ» و «ولی» بیشترین ارتباط معنایی را با محبت دارند.

الف. مودت

از جمله الفاظی که معنای محبت می‌دهد، واژه «وَدَّ» از ریشه «ودد» است. «الوَدُّ» مصدر «المودَّة»: دوست داشتن که در امور خیر کاربرد دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۵۳)؛ و «وَدَّ» به دو معنای محبت داشتن به چیزی و آرزو داشتن می‌آید؛ زیرا انسان چیزی را که دوست دارد، آرزو می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۹). علامه طباطبائی می‌نویسد: مودت معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد؛ برخلاف محبت که امری نفسانی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۶۶). این واژه ۲۹ بار در صیغه‌های مختلف در قرآن کریم آمده که در برخی از آنها (مریم: ۶۹؛ روم: ۲۱؛ شوری: ۲۳) به معنای محبت است.

۱-۲. راهکار

واژه راهکار از واژگان جدید است که از ترکیب دو واژه «راه» و «کار» به‌وجود آمده است. به‌جهت نوظهور بودن این واژه، معنای آن در کتاب‌های لغت معتبر فارسی نیامده است. واژه‌هایی نظیر راه‌حل، سازوکار، چاره‌جویی، گره‌گشایی، پاسخ، جواب و روش حل مسائل، معادل واژه «راهکار» است. مقصود ما از راهکار در این پژوهش، هرگونه راه‌حل علمی و عملی و نیز هر نوع توصیه و رهنمود برای بهبود و ارتقاء تعامل انسان با نیازهای خویش برای تأمین آنهاست.

۱-۳. محبت

این واژه در لغت از ریشه «حُب» نقیض بغض و به معنای مودت و دوست داشتن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۸۹) و در اصطلاح انجذابی خاص که همراه با ادراک بین انسان و کمال او حاصل می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱). به‌بیان دیگر، محبت حالتی است که در دل موجودی ذی‌شعور، نسبت به چیزی که با وجود او ملایمت و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، پدید می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۱۵).

۱-۳-۱. کاربردهای محبت در قرآن

واژه «محبّه» تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته است و آن مربوط به نجات حضرت موسی در زمان طفولیت است: «وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي» (طه: ۳۹). ثلاثی مجرد این واژه در قرآن به کار نرفته و تنها به شکل ثلاثی مزید در باب‌های افعال، استفعال و تفعیل استعمال شده است. در باب افعال به معنای محبوب بودن و در

ب. ولی

اصل واژه «ولایه» به معنای قرب و نزدیکی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۱) و معنای ناصر و یاری کردن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۶)، صمیمیت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵)، مقارن با معنای اصلی و اتصال و تأثیر نیز از لوازم آن است (موسوی یزدی و دیگران، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵). واژه «ولی» در برخی از آیات قرآن کریم به معنای دوست به کار رفته است؛ همانند آیه «وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعُ بِالْأَيْدِيهِ إِحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴).

ج. خَلَّتْ

واژه خَلَّتْ از جمله واژه‌هایی است که در قرآن کریم به معنای دوستی و محبت به کار رفته است. کلمه «خلیل» یا مشتق از «خَلَّه» به معنای محبت خالص و یا مشتق از «خَلَّه» به معنای حاجت است.

این واژه در آیه ۲۵۴ «بقره» به معنای دوستی استعمال شده است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: رافعی، ۱۳۸۹، ص ۵۱-۵۷).

۲. راهکارهای تأمین نیاز محبت

راهکارهای تأمین نیاز به محبت در دو بخش کلی: راهکارهای جلب محبت الهی و راهکارهای جلب محبت دیگران، قرار می‌گیرد:

۲-۱. راهکارهای جلب محبت الهی

اموری که موجب جلب محبت الهی می‌گردد، از قرار ذیل است:

۲-۱-۱. تبعیت و اطاعت کردن از خدا و رسول و اهل بیت

از راهکارهای جلب محبت الهی اطاعت کردن از خداوند و رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ ایشان است. براساس این راهکار قرآنی، برای تأمین نیاز محبت، انسان باید از اولیاء الهی، بخصوص شخص پیامبر اطاعت کند. اطاعتی که مطابق آیات قرآنی، همان اطاعت از خداوند است. به همین جهت خداوند فرمود: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰). برخی از آیات قرآنی نیز میان محبت الهی و تبعیت از رسولش ملازمه برقرار کرده‌اند؛ بدین صورت که هر کس که از پیامبر ﷺ تبعیت و اطاعت داشته باشد، خداوند نیز او را دوست خواهد داشت. به تعبیری دیگر، میان اطاعت خدا و رسول ملازمه است؛ اگر اطاعت خداوند سبب جلب محبت خداوند است، محبت رسول نیز سبب جلب محبت خداوند خواهد بود. آیات متعددی از قرآن این مطلب را بیان کرده‌اند. اما از میان آنها روشن‌ترین آیه‌ای که این حقیقت را به طور صریح بیان کرده، آیه‌ای از سوره «آل عمران» است که می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۱ و ۳۲).

مطابق آیه اول، خداوند از بندگان پیروی از پیامبر را می‌خواهد، و صدق و راستی در ادعای محبت را منوط به آن دانسته و نتیجه آن پیروی را محبوب درگاه خدا شدن و بخشش الهی معرفی کرده است. در همین راستا، در آیه بعدی اعراض کنندگان از حکم خدا و رسولش را کافرانی معرفی کرده که محبت الهی به آنها تعلق نمی‌گیرد.

به دو بیان می‌توان به آیه استدلال کرد: طبق یک بیان باید آیه را مستقل از قبل و بعد دید؛ و طبق بیان دوم آیه را در ضمن آیات و با توجه

به سیاق قبل و بعد ملاحظه کرد. بنا بر بیان اول، می‌گوییم: مقصود از دوست داشتن خداوند، تبعیت از دین خالص اوست که پیامبر به آن دعوت کرده و حضرت نیز به دستور الهی طریق و روش خود را دعوت به سوی خدا و پرستش خالصانه معرفی کرده: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ، أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸)؛ و شریعتی را که تشریح کرده، تبلوردهنده این طریق، یعنی سبیل دعوت به توحید و اخلاص است: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا» (جاثیه: ۱۸). بنا بر این بیان، اسلام یعنی شریعتی که برای پیامبر تشریح شده، که همان سبیل اخلاص برای خداوند است؛ اخلاصی که زیربنایش حب است؛ پس اسلام دین اخلاص و دین حب است. سایر افراد نیز اگر پیامبر را در طریقه‌اش که چنین وضعی دارد پیروی کنند، خدای تعالی آنان را دوست می‌دارد و همین بزرگ‌ترین بشارت برای محب است و اینچنین تبعیت و اطاعتی هدف واقعی و جدی است که هر محبی در محبتش به دنبال آن است. اما بنا بر فرض دوم، خداوند با نهی از ولایت و محبت کفار در آیات قبل، به دنبال برقراری ارتباط بین ولی و متولی است و بشر را از راه ولایت به پیروی رسول خدا ﷺ دعوت می‌کند، و می‌فرماید ولایت خدا با پیروی کفار و دنباله‌روی از هوا و هوس آنان نمی‌سازد. ولایت هم که جز با پیروی معنا ندارد؛ پس اگر واقعا دوستدار خدایند، باید پیامبر او را پیروی کنند نه مال و جاه و مطامع و لذاتی را که نزد کفار است. پس بر کسی که مدعی ولایت خدا و دوستی اوست، واجب است که از رسول او پیروی کند، تا این پیرویش به ولایت خدا و به حب او منتهی شود. مطابق این تفسیر، اگر در آیه به جای ولایت خدا حب خدا را آورده، به این وجه است که اساس و زیربنای ولایت «حب» است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۶۰). بنا بر هر دو فرض، محب خدا با تبعیت از رسول نزد خداوند متعال محبوب می‌شود و وجود مبارک رسول خدا ﷺ از آن جهت که حبیب‌الله است، رسالتش ابلاغ پیام محبت است و چون سیره علمی و عملی آن حضرت اسوه علمی و عملی سالکان است، به امتش درس محبت می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۳۹).

در آیه بعد یعنی «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»؛ اطاعت از خداوند و رسول خدا را، که در حقیقت تأکیدی برای تبعیتی است که در آیه قبل آمده، یکی شمرده است؛ و این می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که بدون اطاعت کامل از پیامبر در همه جنبه‌ها، کسی نمی‌تواند محب و محبوب خدا باشد. اینک اگر کسی از

المیزان نیز این مطلب استفاده می‌شود، علامه طباطبائی می‌نویسد: نکته دیگری که باید در آیه شریفه روشن گردد، این است که در آیه شریفه مشرکان را مذمت کرده به اینکه آلهه خود را دوست می‌دارند، آنچنان که خدا را دوست می‌دارند؛ آنگاه مؤمنان را مدح کرده به اینکه: خدای سبحان را بیشتر دوست می‌دارند. و از این مقابله فهمیده می‌شود که مذمت کفار به خاطر این است که محبت را میان آلهه خود و میان خدا به طور مساوی تقسیم کرده‌اند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». به‌رحال مشرکان خدا را باور داشتند و خدا را خدای خدایان و رب‌الارباب می‌پنداشتند که خالق عالم است؛ اما در ربوبیت و مدیریت نظام عالم دچار شرک بودند و در نتیجه شرک در ربوبیت، در الوهیت نیز شرک می‌ورزیدند.

قرآن، دوستی پیامبر ﷺ را هم‌وزن دوستی خداوند معرفی کرده و مقدم داشتن دیگران را موجب عذاب و گمراهی دانسته است؛ زیرا در آیه «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» (توبه: ۲۴) محبت نسبت به پیامبر در کنار محبت خداوند مطرح شده است. همچنین محبت به اهل‌بیت نیز مورد تأکید قرآن است و چنین محبتی مزد رسالت عنوان شده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳). با ضمیمه کردن آیه ۵۷ سوره «فرقان» می‌توان نتیجه گرفت مودت و محبت به اهل‌بیت ﷺ همان سبیل الی‌الله است که حرکت انسان در آن مسیر مزد رسالت قلمداد شده است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (فرقان: ۵۷). با ضمیمه این دو آیه می‌توان نتیجه گرفت که سبیل الی‌الله همان مودت و محبت فی‌القربى است. دوست داشتن اطاعت از محبوب را نیز در پی خواهد داشت. اطاعت موجب می‌شود انسان از توفیقات بیشتر الهی و هدایت‌های خاص از قسم ایصال به‌مطلوب از خداوند دریافت کند، که سبب می‌شود شناخت انسان نسبت به خداوند به‌درجات بالاتری افزایش پیدا کند و در نتیجه محبت انسان نسبت به خداوند بسیار بسیار شدت پیدا می‌کند و در نتیجه محبت زیاد، اطاعت‌پذیری انسان نیز شدت و قوت پیدا می‌کند؛ در نتیجه اطاعت، ممکن است انسان از شناخت‌های اشراقی و عرفانی نیز بهره‌مند شود.

اطاعت خدا و پیامبرش سرپیچی کند کافر است: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ» و خداوند کافرین به امر اتباع از نبی را دوست نمی‌دارد. بنابراین در این دو آیه، دو رابطه مطرح گردیده است: یکی رابطه بین محبت انسان نسبت به خدا و اطاعت از او که با پیروی از پیامبر ﷺ تحقق می‌یابد و در جمله «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» بر آن تأکید شده؛ بدین مضمون که محبت انسان به خدا یک ادعای توخالی نیست؛ بلکه اثر رفتاری دارد و آن مقدار اطاعت انسان است که مقدار محبت را نسبت به خدا نشان می‌دهد؛ یعنی اگر کمیت و کیفیت اطاعت انسان بیشتر باشد، نشان‌دهنده محبت زیاد؛ و اگر کمتر باشد علامت محبت کم است. دوم، رابطه میان پیروی و اطاعت انسان از خدا و رسول است با محبتی که خدا نسبت به وی پیدا می‌کند که در آیه نخست و آیه دوم نفیاً و اثباتاً مورد تأکید قرار گرفته است: در آیه نخست می‌گوید: «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» و در آیه بعدی می‌فرماید: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ». پس اطاعت و پیروی یک حلقه واسطه‌ای است میان محبت انسان به خدا و محبت خدا به انسان، که در واقع معلول محبت انسان به خداست و سبب محبت خدا نسبت به انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۲۳). از این‌روست که قرآن در مورد مشرکان می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ...» (بقره: ۱۶۵). چون اندیشه انسان مشرک از حوزه وهم و خیال که قلمرو شیطان است، نمی‌گذرد، و هرگز به مقام عقل و محبت عقلی نمی‌رسد؛ و از آنجاکه از اصل نیاز و نیازمندی خود به علل و عوامل بیرونی مطلع است و نمی‌تواند آن را انکار کند و چون نمی‌داند که رافع نیاز خدای بی‌نیاز است، به غیر خدا معتقد شده و بر اثر این محبت اطاعت می‌کند. این محبت و اطاعت، همراه با انقطاع از محبت و اطاعت خدای سبحان است که محبت واقعی نیست؛ بلکه محبتی طمعی و وهمی است؛ چراکه در حقیقت چنین محبتی عاقلانه نیست؛ زیرا از بت‌ها توقع کار بهترین عقلا را دارند و به آنها همانند خداوند محبت می‌ورزند و چنین دوست‌داشتنی در حد محبت اولیای الهی نسبت به خداوند که از عظمت و عمق معرفت به خداوند نشأت گرفته، پایین‌تر است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۸۲-۲۸۳). هرچند این عبارت فوق در تفسیر تسنیم آمده؛ اما از ظاهر آیه به‌دست می‌آید که مشرکان، خدا را نیز دوست می‌داشتند؛ چراکه می‌فرماید بت‌ها را مانند خدا دوست می‌داشتند؛ اما مؤمنان نسبت به مشرکان، خدا را بیشتر دوست می‌دارند. همان‌گونه که از تفسیر

۲-۱-۲. متصف شدن به اوصاف مؤمنان

یکی از راه‌کارهای تأمین نیاز محبت، اتصاف به اوصافی نیکوست که بر اثر آن محبت الهی جلب می‌شود و انسان محبوب درگاه الهی می‌گردد. این راهی طبیعی برای ارتباط عاطفی در دوستی‌های عادی با دیگران است. براساس این راه طبیعی، انسان کاری می‌کند یا به اوصافی متصف می‌شود که مورد رضای محبوب باشد و از کاری که مورد رضای محبوب نیست اجتناب می‌کند تا مانع برقراری آن ارتباط عاطفی نشوند که اگر انسان خداوند را دوست داشته باشد، طبعاً باید کاری انجام دهد که خواسته محبوب است و رضایت او را تأمین می‌کند و در نتیجه محبت محبوب نیز نسبت به او بیشتر می‌شود. بر همین اساس، در آیه ۵۴ سوره «مائده» از قومی سخن به‌میان آمده که بین آنان و خداوند رابطه دوستی و محبت متقابل برقرار است. اینان گروهی از مؤمنان هستند که در خود اوصافی پدید آورده‌اند تا شامل چنین موهبتی گردیده‌اند. در این آیه خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴).

این آیه، بنا بر این دیدگاه که با آیات ماقبل و مابعد در یک سیاق باشد، که در باب دوستی و محبت با کفار صحبت می‌کند. با توجه به آیات ۵۷ و ۵۱ «مائده» دوست‌دار یهود و نصارا و کفار علاقه قلبی به آنان دارد و در عمل نیز سعی می‌کند خواسته و امیال آنها را تأمین کند. در نتیجه چنین قلبی که اینچنین شیفته دشمنان خداست، چگونه ممکن است محبت خدا را در خود جای دهد؛ با اینکه خدای خالق دل‌ها فرموده: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ». و اگر محبت خدا در دل آنها نباشد، طبعاً از دستورات الهی نیز اطاعت نخواهند کرد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ذیل آیه). خداوند در آیه یادشده از پدیدآوردن قومی سخن می‌گوید که بین او و آن قوم، محبت متقابل وجود دارد و آن قوم دارای صفاتی از قبیل تواضع در برابر مؤمنان و خضوع در برابر مؤمنان و اقتدار و شکست‌ناپذیری در مقابل کفار، مجاهدت در راه خدا و بی‌پروا بودن در مقابل ملامت‌گران هستند. در این آیه محبت خداوند بر محبت مخلوقات مقدم شده؛ زیرا ابتدا فرموده «يُحِبُّهُمْ» و چون این محبت به ذات قوم تعلق گرفته، بدون قید خاصی ذکر شده است. از طرفی لازمه

دوست داشتن خدا این است که دل از محبت هر چیز دیگری که موجب اخلال در دوستی خدا می‌شود، نظیر حب جاه و مال و... خالی شود. اما محبت مخلوقات «یحبونه» به‌همراه قیود خاصی ذکر شده است؛ زیرا ملاک اینکه خداوند انسان را دوست بدارد این است که اولاً آدمی از هر ظلم و پلیدی از قبیل کفر و فسق و اسراف و... مبرا باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۸۳) و از سوی دیگر متصف به فضائل و صفاتی نیکو گردد که در آیه به برخی از آنها اشاره شده است. اولین صفت، تواضع در برابر مؤمنان است: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ». «أَذِلَّةٌ» جمع ذلیل به معنای تواضع به‌همراه لطف و مهربانی و از روی قدرت است، نه تواضع از روی ضعف؛ و به‌همین علت با حرف «علی» متعدی شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۳، ص ۹۳). وصف دیگر که موجب جلب محبت الهی می‌شود، سرسخت‌بودن در برابر کفار است: «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» و اینکه هر دو وصف «أَعِزَّةٌ» و «أَذِلَّةٌ» به‌صورت صیغه مبالغه ذکر شده، دال بر استقرار و رسوخ این دو صفت در وجود شخص مؤمن است و علت مقدم‌شدن صفت حُب بر صفت تواضع بر مؤمن و سرسختی بر کفار این است که این دو، نشئت گرفته از وصف دو محبت، یعنی محبت انسان نسبت به خدا و محبت خداوند بر انسان است. شرافت دیگری که آیه بدان می‌پردازد، مجاهدت مستمر با مال و جان و آبرو در راه خداست: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و آخرین صفت، هراس نداشتن از سرزنش سرزنش‌کنندگان است که باعث می‌شود انسان با متصف‌شدن به این صفت در مقابل غوغای محیط و هجوم افکار عمومی و افراد منحرف، میدان را خالی نکند و روحیه خود را از دست ندهد و محبوب خداوند باشد. بنا بر قاعده «تعلیق وصف بر حکم مشعر بر علیت است»، اوصاف بیان‌شده از قبیل تواضع داشتن در برابر مؤمنان و سرسختی نسبت به کافران و مجاهدت در راه خداوند و... اوصافی هستند که بر حکم «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» معلق شده است و بوی علیت از آن استشمام می‌شود. یعنی اینکه حکم محبت طرفینی بر روی انسانی رفته که دارای صفات نام‌برده باشد. پس منشأ اشتقاق حکم وجودش، در وجود حکم مدخلیت دارد. یعنی هر جا که علت موجود بود حکم هم هست؛ و هر جا که نبود حکم هم نیست؛ چون منوط به اوست. بنابراین هر شخصی که متصف به اوصاف ذکر شده گردد، هم مشمول محبت الهی می‌گردد و هم اینکه آن اوصاف نشان‌دهنده محبت‌ورزی به خدا از طرف کسی است که

بیشتر و رشد می‌کند و عمیق‌تر می‌گردد؛ و هرچه انسان بیشتر با دشمن خدا دشمنی کند، بغض او نسبت به دشمن خدا قوی‌تر می‌شود و در نتیجه محبت به خدا بیشتر رشد می‌کند و باعث می‌شود چیزهایی که مضر به محبت خداست، از قلب دفع شود. این حقیقتی است که هم در دوستی‌های عادی وجود دارد و هم از نظر روان‌شناختی و تجربه قابل اثبات است و هم آموزه‌های قرآنی و روایی آن را تأیید می‌کند.

برخی از آیات بر این مطلب دلالت دارند که یکی از راه کارهای کسب محبت الهی مسئله تولی و تبری است؛ به‌همین جهت خداوند می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتًا وَ يُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۲۸). مقصود از «اولیاء» که از اتخاذ آن نهی شده، محبت و دوستی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۵۱). این آیه به مؤمنان شدیداً هشدار می‌دهد که مبدا کافران را برای دوستی انتخاب کنند؛ چراکه هرکسی به آنان محبت بورزد از آنان محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که در سوره «مائد» فرموده است: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُمْ مِنْكُمْ فَأَنْتُمْ بِمَنْعِهِمْ» (مائدة: ۵۱)؛ و هرکسی که مانند دشمنان الهی باشد، نمی‌تواند اصل مهم ایمانی محبت برای خدا و بغض برای خدا را در زندگی به‌همراه داشته باشد (زمخشری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱). از سوی دیگر محبت نسبت به مؤمنان از دستوراتی که آیه به وجوب آن با عبارت «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» تأکید می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۲، ص ۷۳۰)؛ و این نوع محبت را هم‌راستا و تقویت‌کننده محبت به خدا می‌شمارد و در ادامه تهدید می‌کند که هرکس این دو اصل مهم را اتخاذ نکند از دوستی و محبت خدا بی‌بهره است: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»؛ یعنی بکلی از آن جدا شده است و این امر معقولی است؛ زیرا رفاقت و دوستی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان او با یکدیگر نمی‌سازد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۱). در آخر آیه با لحن شدیدتری چنین افرادی را تهدید می‌کند و می‌فرماید: مبدا با دوستی کردن با دشمنان او، خود را در معرض خشم و غضب خداوند قرار دهید.

در این خصوص آیه دیگری وجود دارد که بیان می‌کند ایمان و محبت به خداوند با محبت و برقراری پیوند دوستی با دشمنان خدا سازگار نیست. خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا

به آن اوصاف مترتیب شده است. در نهایت می‌فرماید دست یافتن به این اوصاف علاوه بر کوشش انسان، مرهون فضل و عنایت الهی است که به هرکسی که شایسته باشد اعطا می‌شود: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» اوست که دایره فضل و کرمش، وسیع و به آنها که شایستگی دارند آگاه است.

علاوه بر این آیه، قرآن در آیاتی دیگر متصف‌شدن به صفاتی نظیر؛ صبر، توکل، احسان، توبه، طهارت، تقوا، قسط و کارزار کردن در راه خداوند را سبب جلب محبت الهی بیان کرده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵)؛ «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۴۳)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۲۲)؛ «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه: ۱۰۸)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۲۷۶)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائدة: ۴۲) و «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ نِيَابًا مَرصُوعًا» (صف: ۴).

بنا بر آیات فوق، یکی از راه کارهای تأمین نیاز محبت (محبوب شدن) متصف شدن به اوصافی است که خداوند در آیات فوق به صراحت محبوب بودن آنها را در نزد خودش بیان فرموده است؛ و در حقیقت بازگشت این آیات به این است که خود این اوصاف، یعنی توکل، توبه، تطهیر و طهارت، عدالت‌ورزی، تقوا و... محبوب خداست و به‌تبع این صفات، افراد متصف به آن اوصاف که عبارتند از: صابران، متوکلان، محسنان، توبه‌کنندگان، مطهران و متطهران، متقین، مقسطین و کارزارکنندگان در راه خدا نیز محبوب خداوند هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۲۵۲).

۳-۲. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان خدا

از راه کارهای تأمین نیاز محبت انسان به خداوند، بخصوص جلب محبت الهی، دوستی با دوستان خداوند و دشمنی با دشمنان اوست. محبتی که اگر این‌گونه نباشد ناقص است و دوام پیدا نمی‌کند. از این رو یکی از راه‌های کسب محبت خدا، دوستی با اولیای الهی و دشمنی با دشمنان آنان است. دو امری که همانند دو قوه جاذبه و دافعه برای آدمی هستند، چیزهای ملایم با ذاتش را جذب و چیزهایی که با ذاتش منافات دارد را دفع می‌کند. همین‌طور هرچه دوستان خدا را بیشتر دوست بدارد، دوستی‌اش نسبت به خدا نیز

بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...» (ممتحنه: ۱). آیه درحقیقت هشدار می‌دهد که به عموم مسلمانان که مبادا به دشمنان خداوند محبت بورزید و می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و خویش را دوست خود قرار ندهید که دشمن خداوند دشمن شما نیز هست؛ هم در اعتقادات و هم در عمل با شما مخالف هستند و هر کس مرتکب این اشتباه شود، گمراه است.

در فراز «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» از مقدم شدن «عدوی» بر «عدوکم» این نکته استفاده می‌شود که علت اصلی نهی از متارکه دوستی با آنان دشمنی آنها با خداست (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۷۴)؛ که در صورت محبت به آنان، دوستی و محبت خدا به کنار رانده می‌شود و می‌توان گفت یکی از شرایط و زمینه‌های جلب محبت الهی، کنار گذاشتن دوستی با دشمنان خداست.

به همین جهت خداوند در سوره «مجادله» مودت خود را با دوستی دشمنانش قابل جمع نمی‌داند و می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله: ۲۲).

این آیه به یکی از شرایط ایمان، یعنی دوست نداشتن دشمنان خدا و پیامبر ﷺ اشاره کرده است و با توجه به تلازم میان ایمان و محبت قلبی به متعلق آن، می‌توان استفاده کرد که یکی از شرایط محبت‌ورزی به خدا و رسول، پرهیز از محبت به دشمنان آنهاست. پس به گونه‌ای مضمون همان آیه «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي حَوْفِهِ» (احزاب: ۴) است و بیان‌کننده این مطلب است که در یک دل دو محبت، یعنی «محبت خدا» و «محبت دشمنان خدا»، جای نمی‌گیرد و این یکی از آیاتی است که بر لزوم مرزبندی بین دوست و دشمن تأکید می‌کند و بیان می‌کند که اگر به راستی محب و مؤمن به خدایند، باید از دوستی با دشمنان الهی پرهیزند؛ هر چند آنها پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندانشان باشند.

آیه با ذکر فراز «وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» در مقام نفی تمام اسباب دوستی و مودت با دشمنان الهی است و ذکر مودت ناشی از نسبت خویشاوندی بدین جهت است که چنین محبتی قوی‌ترین و باثبات‌ترین آن است و به راحتی تغییر نمی‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۹۶). در فراز پایانی تنها

آن دسته از مؤمنانی را که روحشان با صفت حب به خدا و رسول و عدم حب به دشمنان خدا و رسول آمیخته شده است را حزب خدا معرفی کرده، و سعادت‌مند معرفی می‌کند (حسینی طهرانی، ۱۴۳۰ق، ص ۴۷). از این رو قرآن کریم حضرت ابراهیم ﷺ را، که خاندان متعال او را برای دوستی خود برگزیده و فرموده است: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء: ۱۲۵) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین الگوهای رفتاری معرفی کرده است که تبری خود را با دشمن خدا با وجود خویشاوندی وی، آشکار کرده و فرموده: «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (توبه: ۱۱۴)؛ یعنی وقتی که دشمن خدا بودن عمویش آذر برایش روشن گردید، از او بی‌زاری جست و محبت خویشاوندی را که از قوی‌ترین نوع محبت‌هاست، به کنار نهاد. همچنین قرآن آن حضرت و گروندگان به وی را الگوی نیکوی مؤمنان در ابراز بی‌زاری نسبت به جبهه باطل دانسته است: «فَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ...» (ممتحنه: ۴).

در برخی از روایات نیز معیار و حقیقت ایمان حب و بغض معرفی شده است: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ أَمِنَ الْإِيمَانُ هُوَ فَقَالَ وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵)؛ از امام صادق ﷺ از حب و بغض سؤال کردم که آیا این دو، از ایمان محسوب می‌شوند؟ حضرت فرمودند: مگر ایمان غیر از حب و بغض چیز دیگری هم هست؟ سپس این آیه را برای استشهد تلاوت فرمودند که: خدا ایمان را در نزد شما محبوب گردانید و آن را در دل‌های شما زینت داد، و کفر و فسوق و عصیان را در نزد شما مکروه و زشت جلوه داد. افرادی که چنین باشند آنان راه‌یافتگان‌اند. از این بالاتر در برخی از روایات گفته شده که دین همان حب و بغض است: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۲۷۷)؛ آیا دین، جز حب و بغض است؟

بنابراین محبت نسبت به دوستان و بغض نسبت به دشمنان یکی از راه‌کارهای تأمین محبت الهی است. این راهکار علاوه بر مؤیدات قرآنی و روایی دارای پشتوانه‌ای عقلی است که در جریان دوستی‌های طبیعی بین افراد یافت می‌شود.

۲-۲. راه کارهای جلب محبت دیگران

محبت نسبت به کسانی که خداوند به نوعی به محبت آنها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم دستور داده که در آیات و روایات معصومان علیهم السلام متجلی شده است؛ مانند «و بالوالدین احسانا و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه» که بیانگر اظهار محبت و رفتار محبت‌آمیز نسبت به والدین است و یا دستوراتی برای چنین رفتاری با همسر، فرزندان و مواردی از این قبیل، این نوع محبت‌ها فرع محبت الهی و در حقیقت از محبت الهی انفکاک‌ناپذیر است و به گونه‌ای از شعبه‌های محبت الهی به حساب می‌آیند.

۲-۲-۱. داشتن ایمان و انجام عمل صالح

ایمان و عمل صالح در یک فردی موجب پیدایش محبت نسبت به وی و موجب می‌گردد انسان صاحب ایمان و عمل صالح را دوست داشته باشد؛ آیه «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ» (حجرات: ۷) همچنان که دلالت دارد انسان نسبت به ایمان به خدا محبت داشته باشد، همچنین دلالت دارد انسان‌ها افراد باایمان و باتقوا و باخدا را دوست داشته باشد؛ زیرا خداوند محبت انسان مؤمن و نیکوکار را در قلب دیگران قرار می‌دهد؛ و این از سنت‌های الهی است. از این رو به کسانی که دل‌هایشان مملو از ایمان به خداست و کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که به زودی بذر مودت و محبت آنها را در دل‌ها می‌کارد و محبوب عالم می‌شوند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا وَسَعِيدًا» (مریم: ۹۶). این آیه به دو بیان بر مدعا دلالت می‌کند؛ بنا بر بیان اول باید گفت؛ مقصود از مؤمنان صالح، امیرالمؤمنین یا همه مؤمنین (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۸۲۲) و یا برخی از مهاجرین (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۷) هستند؛ و در خصوص زمان و نزد کسانی که محبوبیت حاصل می‌شود دیدگاه‌های مطرح شده عبارتند از: محبوب شدن در قلوب مؤمنان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۰۰)، در دنیا (ألوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۴۵۷)، محبت در قلوب دشمنان و یا محبت بین خود مؤمنان در آخرت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۸۲۳). اما باید گفت در آیه هیچ قیدی برای دلالت بر خصوص هریک از موارد گفته شده به کار نرفته است؛ پس لفظ، به عمومیت خود باقی است و همه این موارد در مفهوم آیه جمع است؛ بدون آنکه تضادی در میان آنها وجود داشته باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۱۲)؛ چراکه ایمان و عمل صالح جاذبه و کشش فوق‌العاده‌ای دارد و وقتی در وجود آدمی تجلی کند، علاوه بر پاکان، افراد آلوده و ناپاک نیز از انسان پاک لذت می‌برند و

محب او می‌گردند و دامنه این محبت علاوه بر دنیا به آخرت نیز کشیده می‌شود و این نخستین پاداشی است که خداوند برای آنان قرار می‌دهد. بدون شک، درجه عالی این رزق الهی مخصوص وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ اما این مانع از آن نخواهد بود که در مراحل دیگر همه مؤمنان و صالحان از طعم این محبت و محبوبیت در افکار عمومی بچشند و در این مودت الهی سهیم باشند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۴۴-۱۴۵).

بنا بر بیان دوم، از طریق قاعده «تعلیق حکم بر وصف مشعر علیت است»، باید بر این موضوع استدلال کرد و گفت از آنجاکه وصف ایمان و عمل صالح بر حکم «سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا وَسَعِيدًا» معلق شده، دال بر این مطلب است که دو وصف یادشده علت حکم خداوند، یعنی فراگیری محبت آنان است.

۲-۲-۲. برخورد خوب و حسن خلق

یکی دیگر از راه کارهای قرآن برای تأمین محبت در رابطه با دیگران، داشتن برخورد خوب و اخلاق نیکو در رفتار و گفتار است؛ از این رو خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسْؤَى الْوَالِدِينَ وَالْأَسْبَابَ إِذْ دَفَعْتُمْ بِالْيَدِ حَسَنًا فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴). این آیه در سیاق آیاتی قرار دارد که در آن، امر تبلیغ در امور دین مطرح شده است و چون ممکن است در این راه، مبلغ با برخوردهای نامالایمی روبه‌رو شود، روش دعوت مؤثری را که دارای اثربخشی بیشتر است بیان می‌کند. برای تحقق این امر ابتدا می‌فرماید نیکو و بدی یکسان نیست؛ اگر چه مخالفان دین، سلاحی جز بدی ندارند، اما باید سلاح شما پاکی و تقوا و سخن حق و نرمش و محبت باشد و با روشی که موافق با حق است، باطل را دفع کنید و هرگز بدی را با بدی و زشتی را با زشتی جواب ندهید؛ که این روش سبب سرسختی و لجاجت منحرفان می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۸۰-۲۸۱). سپس اثر خلق نیکو را این گونه بیان می‌کند: وقتی با این شیوه با مخالفان برخورد شد، نتیجه‌اش این می‌شود که حتی دشمن انسان، دوست صمیمی می‌گردد؛ آنچنان که علاوه بر دوستی، شفقت و مهربانی نیز به خرج می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۹۲). بنابراین عبارت «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» تشبیهی برای از بین رفتن دشمنی و آمیخته شدن با انواع محبت، صفا و صمیمیت در دوستی است. البته این اثر در همه جا یکسان

«وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء: ۸۶)؛ همان گونه که گفته شده «تحتیت» در لغت به معنای دعا برای حیات دیگری است (عبدالفتاح الصعیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۹)؛ ولی معمولاً این کلمه هر نوع اظهار محبتی را که افراد به وسیله سخن یا عمل، با یکدیگر می کنند را شامل می شود؛ که روشن ترین مصداق آن همان موضوع سلام کردن است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۲).

نتیجه گیری

۱. نیاز به محبت کردن و محبوبیت از نیازهای فطری انسان است و اصل گرایش به محبوبیت و محبت کردن، یک گرایش الهی برای سوق دادن انسان به طرف خدا (محبوب حقیقی) است.
۲. محبت امری تشکیکی است که محبت به خداوند در اوج قلۀ آن؛ و محبت به اولیای الهی بعد از آن؛ و محبت به سایرین اگر در مسیر اطاعت الهی باشد، در مرتبۀ بعدی قرار دارد.
۳. قرآن کریم راه کارهای تأمین محبت را در دو دسته کلی، یعنی راه کارهای تأمین نیاز محبت به خداوند و راه کارهای تأمین نیاز محبت نسبت به دیگران بیان کرده است.
۴. از راه کارهای جلب و تأمین محبت الهی، تبعیت و اطاعت از خداوند و رسول ﷺ و اهل بیت ﷺ و انجام فرامین آنان برای جلب محبت خداوند است.
۵. اتصاف به صفات مؤمنان از قبیل تواضع در برابر مؤمنان و سرسختی در مقابل کافران و دوستی با دوستان خداوند و اولیاء و دشمنی با دشمنانشان از راه کارهای محبت ورزیدن و جلب محبت خداوند است.
۶. ایمان و عمل صالح از راه کارهای قرآن کریم برای محبوب شدن انسان نزد افراد جامعه است.
۷. برخورد خوب و داشتن حسن خلق از راه کارهای تأمین نیاز محبت به شمار می آید.

نیست و فارغ از شأن نزول های نقل شده برای آن، اصل آیه برای بیان طریقه جلب محبت به وسیله نیکی کردن است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۵۹).

برخورد خوب و حسن خلق، همان سبک زندگی قرآنی است که با جریان یافتن آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان، علاوه بر اطرافیان و آشنایان، حتی در برخی از ناهلان نیز تأثیر مثبت می گذارد و از این طریق، محبت و مودت در میان افراد و اجتماع حاکم می شود. به همین دلیل در سیرۀ پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ، نمونه های بسیاری از این نوع برخوردهای محبت آمیز وجود دارد که حتی سرسخت ترین مخالفان را تحت تأثیر قرار داده و آنان را به دوست داران و طرفداران آنان تبدیل کرده است؛ و اگر این گونه نبود، قرآن نمی فرمود: «فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضَى الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ و نظیر این آیه که در توصیفش می فرماید: «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). خداوند او را بهترین الگوی رفتاری برای سایرین معرفی کرده و فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱).

با اینکه آیه در سیاق آیات تبلیغ دین مطرح شده؛ اما مورد تخصص نیست و قلمرو آن تمام عرصه های زندگی اجتماعی را دربر می گیرد. ولی چون در راه تبلیغ امور دینی و دعوت به حق، موانع و دشمنی های زیادی قرار دارد و از آنجاکه در این مسیر با افراد گوناگونی سر کار دارد؛ برخی موافق و برخی مخالفند و مخالفان نیز دارای انواع مختلفی هستند و ممکن است آدمی از آزار و اذیت مخالفان متأثر گردد؛ روش برخورد با مخالفان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به همین جهت، قرآن در آیات مختلف با توجه به گونه مخالفان اعم از جاهل و غیر جاهل، احکام متفاوتی برای برخورد با آنان بیان می کند. شاید بتوان گفت شیوۀ برخورد آیه ۳۳ سورۀ «فصلت» به افرادی اختصاص دارد که به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می گیرند و دشمنی می کنند؛ از این رو به محبت ورزیدن و برخورد احسن دستور می دهد. چنان که در جایی دیگر می فرماید: «وَ إِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳)؛ و یا می فرماید: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲)؛ ولی نسبت به سایر مخالفانی که از روی لجابخت، حسادت، کارشکنی، رفاه طلبی و... عناد می کنند، دستور العمل های متناسب در رابطه با شیوه برخورد با آنان را بیان کرده است. در همین راستا، برای برخورد محبت آمیز دیگران، اعم از موافق و مخالف، قرآن در یک حکم کلی دستور به محبت مضاعف یا حداقل رفتاری مشابه را داده و فرموده:

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
موسوی یزدی، سیدعلی اکبر و دیگران، ۱۴۱۲ق، *الإمامة والولاية في القرآن الكريم*، قم، دار القرآن الکریم.
میقاتی، محمدامین، ۱۳۹۹، *نیازهای متعالی انسان از منظر قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

منابع.....

ألوسی، محمودین عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
ابن عاشور، محمدبن طاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
ابن فارس، احمدین زکریا، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تحقیق و تصحیح جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر.
بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثه.
بزرگ، احمد ۱۳۸۱، *محبت در قرآن و راههای تحصیل محبت و آثار آن در تربیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *فطرت در قرآن*، قم، اسراء.
_____، ۱۳۸۸، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
چارلز زینر، روبرت، ۱۳۸۸، *عرفان هندو و اسلامی*، ترجمه نوری سادات شاهنگیان، تهران، سمت.
حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۳۰ق، *رساله موقت*، مشهد، نور ملکوت قرآن.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.
رافعی، علی، ۱۳۸۹، *محبت در قرآن و حدیث و تجلی آن در سیره نبوی و اقوال و احوال عارفان*، قم، ادیان.
زمتخسری، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۵، *دیدگاههای روان شناختی آیت الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو.
_____، ۱۴۱۲ق، *تفسیر جوامع الجامع*، تصحیح ابوالقاسم گرگی، قم، حوزه علمیه.
طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
عبدالفتاح الصعیدی، حسین یوسف موسی، ۱۴۰۴ق، *الإفصاح فی اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
قربانی، عسگر، ۱۳۹۰، *ایمان، امید، محبت در اسلام و مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
محدث نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک المسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.